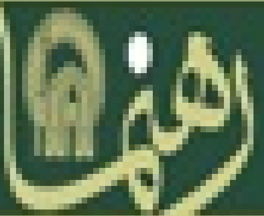






جلسه های من و خدا

حی علی خیر العمل

لا اله الا الله

حی علی الفلاح

بسم الله الرحمن الرحیم

رهنما ۵۵ (جلسه های من و خدا)

نویسنده:

اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رهنما ۵۵ (جلسه های من و خدا)

مشخصات کتاب

عنوان و نـام پدیـدآور : جلسه هـای من و خـدا: احکـام نماز به روایت داسـتان/ به سـفارش آسـتان قـدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی،۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۶۰ص.؛ ۱۱×۱۷س م.

فروست : رهنما؛۵۵.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۳-۵۷-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه .

موضوع : نماز -- داستان

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره : BP۱۸۶/ج۸۴ ۱۳۹۱

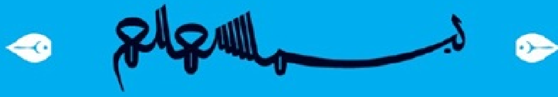
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۲۸۹۷۳

جلسه های من و خدا

ص:۱

تصویر



ص:۲

پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **رهنما** گامی است در این مسیر.
همگامِ ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.

تصویر



ص:۴۰

درآمد

«فقه به معنای خاصش دایرۀ وسیعی دارد. انسان، از قبل از ولادت تا بعد از ممات، احوالی دارد و این احوال شامل احوال اجتماعی، زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بقیۀ شئون اوست. تکلیف و سرنوشت همۀ این ها در فقه معلوم می شود.»(۱)

فراوانیِ ابتلای تمامی اقشار جامعه، به خصوص جوانان، به علم فقه و نیز پیچیدگی و دشوارنویسیِ کتاب های فارسی موجود در این زمینه، تدوین متن هایی همه فهم و خالی از

۱- . مقام معظم رهبری، حدیث ولایت، ج۸ ص ۶۰.

اصطلاحات پیچیدهٔ علمی را ضروری ساخته است.

بـا توجه به جـذابیت ویژ ه ای که «داسـتان» در بین جوانـان و نوجوانـان دارد، جـای خالی این علم پُرارزش در لباسـی داسـتان گونه و زبانی بی تکلف کاملاً مشـهود است. هر چند، ظرافت دانش فقه و قیدها و اصـطلاحات پیچیده اش، عرضهٔ این علم ارزشـمند را در قالب داسـتان، دشوار می سازد؛ ولی به هرحال ضرورت، بیش از آن است که چنین مشکلاتی بتواند مانع از این قدم شود.

مجموعهٔ حاضـر سـعی می کند تا با توجه به همین هدف لنگ لنگان قدمی در این مسـیر بردارد؛ امید که پیشنهادها و انتقادها مشفقانهٔ دوستان، راهگشای راه ناهموار این مسیر باشد.

چند نکته:

۱. به دلیـل اختلاـف مراجع تقلیـد در اسـتنباط حکم خداونـد، در موارد اختلاـفی دیـدگاه مقـام معظم رهبری، حضـرت آیت الله خامنه ای بیان گردیده است. البته بسیاری از استنادهای

پانوشت ها، کتاب هایی است که به قلم مبارک ایشان نوشته نشده است، ولی بعد از استفتا و مطابقت فتوای معظم له با آن منبع، در پانوشت آمده است.

۲. واضح است که در روند تبدیل اصطلاحات و موضوعات دقیق فقهی به داستان، ممکن است حکم فقهی دستخوش تغییر شده یا موضوعِ مقید به صورت مطلق یا برعکس نمایان شود. به همین جهت، نوشتهٔ پیشِ رو پس از بازدید ادبی توسط استادان، در اختیار استاد محترم جناب آقای فلاح زاده قرار گرفت تا اطمینان کامل از صحت محتوا حاصل آید.

ص:۷

تصویر



ص:۸

تصویر

پردهٔ اول:
نمـــازی که نمی شناسمش!

پردهٔ اول:نمازی که نمی شناسمش!

شماره ۱

خداوند بزرگ، نور چشمانم را در نماز قرارداده.

خدایم همان گونه که گرسنه را دوستدار غذا و تشنه را دوستدار آب کرده،

نماز را محبوب من ساخته است.

گرسنه بعد از خوردن، سیر است و تشنه بعد از نوشیدن، سیراب

و من از نماز سیر نمی شوم.(۱)

ص:۱۰

۱- . پیامبر گرامی اسلام؛ بحار الانوار، ج۷۷، ص۷۱.

شماره ۲

پلـک هـای امام روی هم افتاده بود. زهر در گوشت و خون مولایم، صادق، اثر کرده و آثار بیماری در چهره شان کاملاً هویـدا بود. ناراحت و مضـطرب کنار بستر امام چرخ می زدم. ناگهان چشم باز کردنـد. امیـدی تازه در دلم جوانه زد. فرمودنـد: «همین حالا تمام خویشاوندانم را نزد من حاضر کنید.»

چند دقیقه بعد، همه کنار بستر امام سرتاپا منتظر بودند. نفس ها در سینه ها مانده و سکوت همه جا را پُر کرده بود: «چه شده است که امام همه را نزد خود خوانده؟!»

بالاخره، سـکوت شکسته شد و امام لب از لب گشودند: «شفاعت ما هرگز نصیب آنان که به نماز کم توجهی می کنند، نخواهد شد.» به ناگاه، تمام وجودم یخ کرد. همهٔ امیدم به شفاعت است؛ آن وقت این گونه نماز می خوانم: بی حوصله، تندتند و خیلی وقت ها آخر وقت!(۱)

ص:۱۱

۱- . بحارالانوار، ج۸۴ ص۲۶۱.

شماره ۳

عصر عاشورا بود. از صبح، علَمِ هجده تیغه را از این مسجد به آن مسجد کشیده بود. حالا این علَم ها از کجا وارد دین و عزاداری ما شده، خدا می داند؛ بگذریم. خیلی خستهَ شده بود و حال نمازخواندن نداشت. می گفت: «از صبح تا حالا ثواب کردیم بسه. امروز بی خیال نماز.»

هیچ کس جرئت امرونهی اش را نداشت. رفتم جلوش ایستادم و گفتم: «ببین آقارحیم، می خواستم بگم آقات امام حسین، با اون همه مصیبت، نماز ظهر عاشوراش تَرک نشد.» با انگشت هاش سبیلش رو چرخی داد و آب دهانش رو قورت داد. ادامه دادم: «خوب، شما هم باید در هر موقعیتی نمازت رو بخونی.»

دستش را گذاشت روی شانه ام. چشم هایم را بستم و با خودم گفتم: «اَلانِه که شوتم کنه وسط حیاط.» با صدای کلُفتش گفت: «جوجه ای! ولی مُخِت بیشتر از من کار می کنه.»

ص:۱۲

شماره ۴

اسلامتان مال خودتان!

«ما و قبیله مان مسلمان می شویم؛ ولی چند تا شرط داریم.» چند نفری از بزرگان قبیلهٔ ثقیف با کلّی دبدبه و کبکبه، پیش پیامبر آمدند. یکی از شرط هاشان این بود که پیامبر، برای آن ها، بی خیالِ نماز شود: «همهٔ اسلام قبول، ولی ما را از نماز معاف کن.»

پیامبر تمام حرف هایشان را شنید. پاسخ داد: «دینی که در آن نماز نباشد، خیری ندارد.» (۱)

۱- . تاریخ طبری، ج۳، ص۹۹.

شماره ۵

«آن قدر به دست وپایت می پیچم،

آن قدر وسوسه ات می کنم،

تا نمازت را کنار بگذاری.

تا وقتی که تو نماز می خوانی، از تو می ترسم.

اگر فقط این نمازت را از تو بگیرم، به راحتی به هر گناه بزرگی که بخواهم، می کشانمت.»(۱)

دوستدارت شیطان

۱- . برداشتی از فرمایشات پیامبر گرامی اسلام، کافی، ج۳، ص۲۷۶.

پردهٔ دوم: آماده می شوم برای نماز

شماره ۶

تصویر

پردهٔ دوم:
آماده می‌شوم برای نماز

تصویر



ص:۱۶

«وقت تمام! مدادها زمین، برگه ها بالا.»

بعد از اینکه جشن تکلیفشون تموم شد، یه مسابقه براشون گذاشتم. نقاشیِ دخترکوچولوهای تازه به تکلیف رسیده، خیلی قشنگ بود؛ ولی یه تصور اشتباه، توی ذهن برخی از بچه ها نقش بسته بود: توی چندتا نقاشی، چندتا خانم بود که صورت هاشون رو موقع نماز، با چادرشون پوشونده بودند.

فردا، قبل از نماز، لباسی زیبا پوشیدم، طلاهام رو انداختم، چادرم رو سرم کردم و توی صف نماز بلند شدم. گفتم: «بچه ها! برای خانم ها خوب نیست توی نماز صورتشون رو بپوشونن. تازه بهتره گردن بند بندازن، زینت کنن و درمقابل خدا زیبا بِایستن.»

توی مسابقه بعدی، خبری از اون تصور اشتباه نبود. (۱)

ص:۱۷

۱- . العروه الوثقی، ج۱، ص۵۷۳، التاسع؛ همان، ص۵۷۴، الرابع عشر.

شماره ۷

«این دفعه سه بار کِرال می رید و برمی گردید.»

استاد سوت زد و همه در آب شیرجه زدند. سه دور کرال رفتیم. خسته وکوفته لبهٔ استخر نفس گیری می کردیم که علی از آب بیرون اومد و بغلِ گوش استاد چیزی گفت. بعد هم رفت به طرف گوشهٔ استخر.

با تعجب نگاهش می کردم. وقتی گوشهٔ استخر با همون مایو به نماز ایستاد، تعجبم چند برابر شد. رفتم به طرفش:

- علی! این چه وضعشه؟! اینجا هم جای نمازه؟

- مگه چه اِشکالی داره؟ هم اولِ وقته، هم یه گوشه است و توجه کسی جلب نمی شه.

- بابا، لختی! این طوری که نمی شه نماز خوند.

خندید و گفت: «همین کافیه. تازه مایوی من بزرگ هم هست.»(۱)

ص:۱۸

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۷۸۸.

شماره ۸

«عزیزم! اینجا که مغازهٔ بقالی نیست، این قدر چونه می زنی! کاری نداره، یواش یواش نمازهایی رو که خوندی و لباس یا بدنت پاک نبوده، دوباره بخون. تازه اون هایی که نمی دونی پاک بوده یا اون هایی که بعد از نماز فهمیدی، لازم نیست دوباره بخونی.»

راست می گفت. تقصیر خودم بود. دست اون نبود که کم وزیادش کنه. اگه کلّه شقی نکرده بودم و بی اعتنا نبودم که این طوری نمی شد. به خودمون می گفتیم: «بابا بی خیال! خدا همین طوری هم قبول می کنه. دلت پاک باشه.»(۱)

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۷۹۹؛ الاجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئلهٔ ۵۳۸.

شماره ۹

این هم دردسرِ نگهداری داداش کوچیکه! همین طور که داشت رو پاهام خوابش می برد، احساس کردم پاهام خیس شد.

خلاصه، یه ذره شلوار و پای ما رو نجس کرد. بلند شدم تا برم لباسم رو عوض کنم که توی هال، تلویزیون مشغولم کرد و یادم رفت. بعد هم با همون حال، وضو گرفتم و نماز خوندم. وسط نماز گریهٔ آقاکوچولو یادم انداخت که لباس و بدنم پاک نبوده. باید نمازم رو رها می کردم، لباسم رو عوض می کردم و دوباره می خوندم.

با همهٔ شیرین کاری هاش، این هم دردسرِ بغل کردنش! (۱)

ص:۲۰

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۸۰۳.

شماره ۱۰

بندهٔ خدا بدجور زمین خورد. اگه چرخ موتور چندسانت این طرف تر می اومد، حتماً توی جوب می افتاد و دست وپاش می شکست.

جلو رفتم تا کمکش کنم. با دستمالِ پارچه ای که توی جیبم بود، خون هایی رو که روی دست و صورتش بود پاک کردم. دستمال رو انداختم توی یه پلاستیک و گذاشتمش توی جیبم. اذان که شد، نمی دونستم با این دستمال که توی جیبَمه، می شه نماز خوند یا نه؟

پرسیدم. اِشکالی نداشت. بدن و لباس هایی که تنم هست، باید پاک باشه؛ اما چیزهایی مثل جوراب، دستمال کوچیک، دستکش و کمربند، لازم نیست پاک باشند.(۱)

خیالم راحت شد و تکبیر رو گفتم: الله اکبر...

ص:۲۱

۱- . این حکم درصورتی است که لباس های گفته شده، از مُردار حیوان حرام گوشت درست نشده باشند. توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۸۶۱.

شماره ۱۱

خیال می کردم می خوان بِرن مهمونی! بهترین لباس هاشون رو می پوشـیدن. یه روز بهشون گفتم: «آقا، امام حسن، چرا بهترین لباس هاتون رو وقتِ نماز می پوشید؟»

امام فرمودند: «خدا زیباست و زیبایی رو دوست داره. برای همین، وقت نماز، خودم رو برای خدای خودم، زیبا می کنم.»(۱)

۱- . وسایل الشیعه، ج۴، ص۴۵۵، ح۵۷۰۴.

شماره ۱۲

دزدی که شاخ ودُم نداره.

یه سـجادهٔ قشـنگ خریـده بود برای مادرش. می گفت یه سوغاتی خریده که هروقت مادرش روش نماز خوند، براش دعا کنه. بیرون که رفت، یکی از بچه ها سجاده رو از توی کیفش برداشت و پهن کرد تا روش نماز بخونه.

بهش گفتم: «بابا، راضی نیست، برندار.»

جواب داد: «مگه می خوام بخورمش؟! راضی نیست که نباشه! دو رکعت نماز می خونم و می ذارمش سرِ جاش.»

حرف توی کلّش نمی رفت. هم نمازش باطل بود، هم گناه کرده بود. (۱)

ص:۲۳

۱- . العروه الوثقی، مکان المصلی، مسئلهٔ ۱.

شماره ۱۳

دوربینم رو روی صورتشون زوم کرده بودم. تصویرشون از شبکه های مهم جهانی پخش می شد. خیلی از معروف ترین خبرنگارهای جهان توی نوفل لوشاتو جمع شده بودند که گزارش تهیه کنند. سؤال و جواب ها ی مهمی ردّوبدل می شد.

هنوز یک حلقه هم تمام نکرده بودم که وسط کنفرانس، یک دفعه آقای خمینی بلند شد و جلسه رو تَرک کرد! همه تعجب کردند: چه شده؟ چه مشکل مهمی پیش اومده؟!

مترجم می گفت که آقای خمینی گفته: «الان وقت نماز ظهره.»

بعداً فهمیدم که مسلمون ها دوست دارند حتماً نمازهاشون رو اولِ وقت بخونند.

ص:۲۴

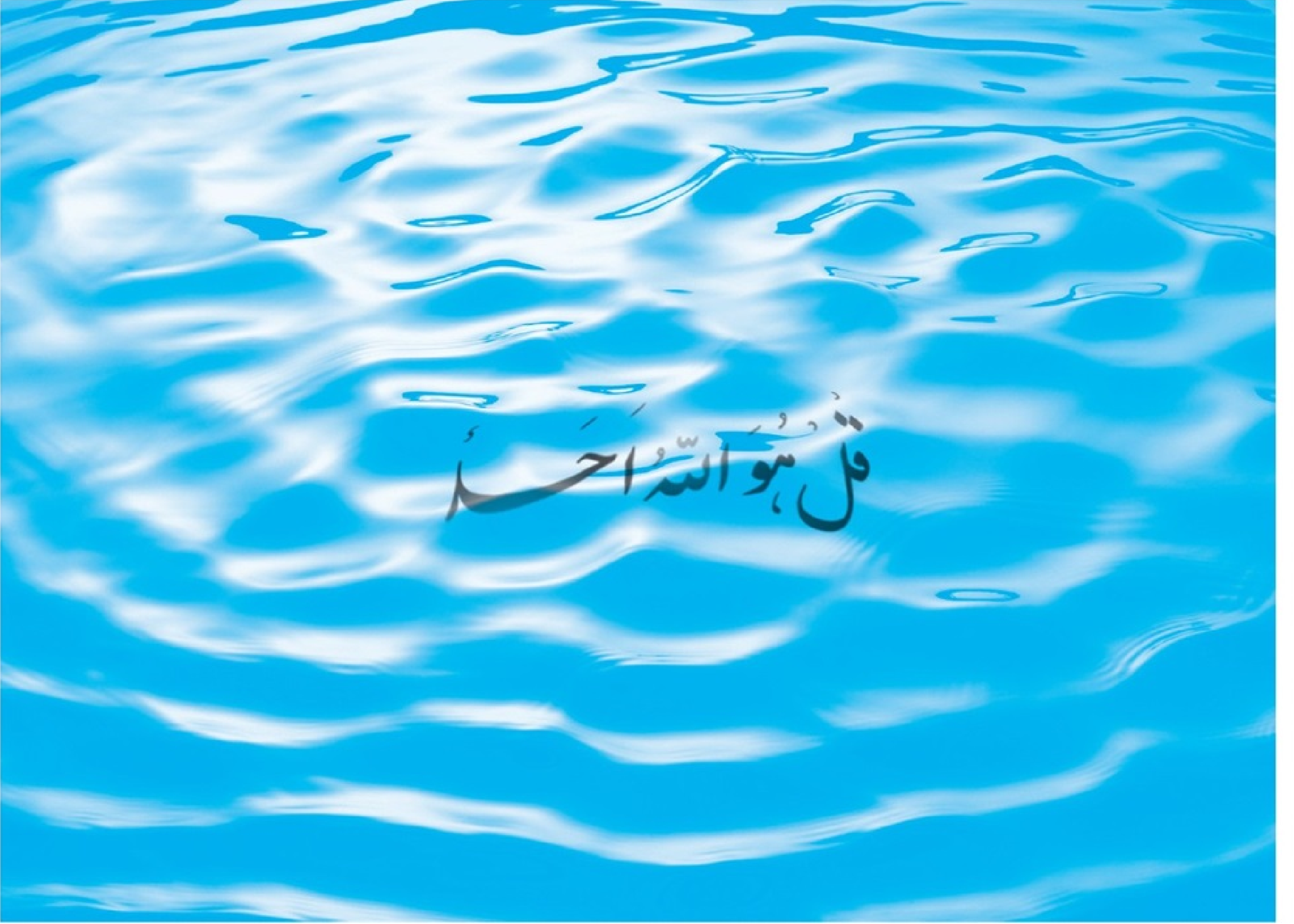
شماره ۱۴

پاک گیج شده بودم. خواب می دیدم ساعت داره زنگ می زنه. کلّی اعصابم خورد شده بود. بیدار شدم. زنگِ ساعت، خونه رو گذاشته بود روی سرش. کوبیدم روش و... ادامهٔ خواب.

دوباره که بلند شدم، هوا روشن بود. خواب مونده بودم. نمی دونستم چند دقیقه به طلوع آفتاب مونده؛ ولی گمان داشتم اگه بخوام وضو بگیرم، نمازم قضا می شه.(۱)

۱- . کسی که گمان دارد وضوگرفتن یا غسل کردن موجب قضاشدن قسمتی از نمازش می شود، باید تیمّم کند؛ حتی اگر گمان دارد که با خواندن سوره یا سه بار گفتن ذکر رکوع و سجود، قسمتی از نمازش از وقت خارج می شود، باید به خواندن حمد و یک بار گفتنِ سبحان الله در ذکر رکوع و سجود، بسنده کند. ولی کسی که گمان ندارد و فقط احتمال می دهد وضوگرفتن یا غسل کردن موجب قضاشدن نماز می شود، بعد از وضو یا غسل، نماز خود را به صورت عادی به جا می آورد. توجه داشته باشیم که خودِ تأخیرانداختنِ نماز تا حدی که دیگر نتوانیم با وضو یا غسل نمازمان را به صورت کامل بخوانیم، حرام است.

تصویر



ص:۲۶

سریع تیمّم کردم و به نیّتِ مافِی الـذِّمّه(۱) نمازم رو بستم. سوره و مستحبات رو که حـذف کردم هیچ، تازه توی رکوع و سجود هم یک بار سبحان الله می گفتم.

بالاخره، تموم شد. نمازم درست بود؛ ولی این رسمش نیست.

۱- . یعنی نیت می کنـد که این نمـاز را می خـوانم، اگر قضـا شـده قضـا حسـاب شـود و اگر هنوز قضـا نشـده، اداء باشـد. العروه الوثقی، ج۱، ص۳۵۶و۳۵۷.

شماره ۱۵

قبل از شام گفتم: «غذا بخورم، بعد نماز می خونم.» بعد از شام، سنگین شده بودم. گفتم: «بعد از این سریال.» خلاصه، اون قدر این پا و اون پا کردم تا ساعت ۱۲ شد.

حالا نمی دونستم نمازم قضا شده یا نه. بی خیالِ فیلم شدم و دکمهٔ قرمزِ بالای کنترل رو فشار دادم. بعد هم صاف رفتم سراغ قفسهٔ کتاب ها. پیداش کردم:

با کوتاهی و بلندیِ روزها، شب ها هم کوتاه و بلند می شوند. بنابراین ساعت ۱۲ شب، همیشه نیمه شب نیست. معمولاً ـ یازده ساعت وربع بعد از اذان ظهر، در همهٔ سال، نیمه شب است و آخرِ وقت نماز مغرب و عشا. البته، کسی که خدای ناکرده تا این وقت نمازش را نخوانده، گناه کرده؛ ولی باید تا قبل از اذان صبح آن را بخواند،(۱) اما به نیّتِ مافِی الذِّمِّه.

ص:۲۸

۱- . در فتوای مقام معظم رهبری، این حکم، برای نماز مغرب، به صورت فتوا آمده است و برای نماز عشا به صورت احتیاط واجب. الاجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئلهٔ ۳۶۳.

شماره ۱۶

بایـد هرجوری بود، اطلاعـاتِ دقیقِ عملیات رو به بچه ها می دادم. کارِمون تا شب طول می کشـید. بایـد نماز ظهر و عصـر رو وسط بیابون می خوندیم. می دونستم توی ایران، اگه به سمت جنوب غربی بِایستیم، تقریباً به طرف قبله ایم.

شرق و غرب رو از طلوعِ و غروب خورشید پیدا کردم. شرق و غرب که مشخص شد، پیدا کردن جنوب غربی کاری نداشت.

ص:۲۹

شماره ۱۷

شده بودم مثل مومیایی ها: چهار دست وپام رو گچ گرفته بودند. هرکسی می اومد ملاقاتم، کلّی می خندید.

تا حالا همه جوره نماز خونده بودم، ولی درازَکی نه! موقع نماز، چون نمی تونستم بِایستم یا بشینم، خوابیده نماز می خوندم. می گفتم تخت رو عمود به قبله بذارن؛ اون وقت به پهلوی راست می خوابیدم، مثل مردهٔ توی قبر، سرم طرف راست قبله بود و پاهام به طرف چپ. این طوری تمام بدنم روبه قبله می شد. (۱)

ص:۳۰

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۷۷۹.

پردهٔ سوم: من و خدا ، در جلسه

شماره ۱۸

تصویر

پردهٔ سوم:

من و خدا، در جلسه[1]

۱. در فقه، به مسائلی که در بین نماز باید رعایت کرد، مقارنات می‌گویند.

ص:۳۱

شروع کرد به شمردن: صبح، ظهر، عصر، ... .

گفتم: «نه، اینا فقط نمازهای یومیه (روزانه) است. ما چندتا نماز واجبِ دیگه هم داریم: مثل نماز قضای پدر و مادر که پسر بزرگ باید بخونه یا نماز طواف یا نماز میّت. ولی هیچ کدوم از این ها با خونه های این جدول جور نیست. یک چهارحرفی می خوام که با الف شروع می شه.»

کمی فکر کرد و گفت: «آهان، درسته، وقتی که زلزله می یاد یا ماه می گیره. آره! نمازِ آیات. یادم اومد.»

درست بود. هم چهارحرفی، هم اولش الف.(۱)

ص:۳۲

۱- . أجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئلهٔ ۵۴۲.

شماره ۱۹

رکعت دو بود یا سه. یک یک، نمازها رو رها کردند. یه موش، وسط صف های نمازجماعت! بگذریم از اینکه من چه کردم.

عدهٔ کمی نماز رو با امام به پایان رسوندند. امام جماعت بعد از نماز، از امیرالمؤمنین گفتند: از تیری که در پای ایشان رفته بود و نمی توانستند آن را خارج کنند. به پیشنهاد امام حسن، وقت نماز، سراغ مولا رفتند: آن قدر غرق عبادت بودند که چیز ی متوجه نشدند.

با چشم هام که دیگه خیس شده بود، به اطرافم نگاه انداختم. همه، سرشون پایین بود. همه شرمندهٔ خدا بودند.

ص:۳۳

شماره ۲۰

از شـدت شوق، توی پوسـتش نمی گنجیـد. این همه راه از مـدینه تا خراسان، چه صـفایی داره آدم با امامش باشه! اون هم با امامِ مهربونی مثل امام رضا.

مثل پروانه دور امام می چرخیـد. همـهٔ نمازها را به امام اقتدا می کرد. می گفت: «امام همیشه توی رکعت اول نمازهاش، سورهٔ قدر می خونه و توی رکعت دوم، سورهٔ توحید.»(۱)

۱- . یکی از همراهان امام رضا در سفر به خراسان، وسایل الشیعه، ج۶، ص۷۹.

شماره ۲۱

کلّه اش بوی قرمه سبزی می داد. همهٔ پادگان رو به هم می ریخت. یه هفته که بچه ها براش جشن پتو گرفتن، به راه اومد.

نمازش رو اشتباه می خوند: به جای «غیرِ المغضوب علیهم»، می گفت: «غیرَ المغضوب علیهم». یه روز که قرار شد همه، درستیِ نمازخوندنشون رو پیشِ حاج آقا بررسی کنن، تازه فهمید که اشتباه می خونه. ولی می گفت: «حاج آقا گفته که اگه خیال می کردی نماز رو باید همین طور بخونی، تا اینجاش درسته و نمازهای قبلی ات صحیحه؛ ولی از الان درست بخون.»(۱)

۱- . أجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئلهٔ ۴۷۶.

شماره ۲۲

حاج آقا «قل هو الله» رو که گفت، دوباره از وسط های حمد شروع کرد به قرائت. خیلی تعجب کردم. تا آخرِ نماز فکرم رو مشغول کرده بود. نماز که تموم شد، بعد از تسبیحات، رفتم پیش حاج آقا و سؤال کردم. نکته ای یادم داد:

«اگه قبل از رکوع، بفهمیم قسمتی از قرائت رو اشتباه خوندیم، باید برگردیم و از همون جا دوباره بخونیم؛ اما اگه توی رکوع یا بعد از اون متوجه بشیم، نمازمون صحیحه و اِشکالی نداره.»

ص:۳۶

شماره ۲۳

بوی قرمه سبزی پیچیده بود توی اتاق. وسط نماز، قاروقورِ شـکم ما رو بلند کرده بود. حواسم پرت شده بود. داشـتم توی رکعت سوم، به جای تسبیحات اربعه، حمدوسوره می خوندم. حمدوسوره رو قطع کردم و تسبیحات رو گفتم.

نمازم صحیح بود؛ ولی این رسمش نیست که آدم حضورقلبش به قرمه سبزی بیشتر باشه تا به خدا!(۱)

ص:۳۷

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۰۱۲.

شماره ۲۴

فرماندهٔ لشکر، بی خبر اومده بود بازرسی. همه خبردار ایستاده بودند؛ ولی من... .

زده بودم دنده پنج! نصفی از ذکرها رو در حین حرکت می گفتم و بقیه رو، با عجله. یکی دوتا سبحان الله رو تو رکوع، یکی رو توی بلندشدن از رکوع. خلاصه، تموم شد.

می خواستم برم پیش بقیه که نشست کنارم. دست داد و «قبول باشه» گفت. هول شده بودم. گفت: «عزیز من! من که کسی نیستم؛ اگه بالاتر از من هم اومده بود، نباید برای نماز کم می ذاشتی. ذکر رکوع وسجده رو باید هنگامی که بدنمون ثابته، شروع کنیم. اگه عمداً مقداری از ذکر رو بینِ راه بگیم، نمازمون باطل می شه؛ ولی اگه سهواً سر از رکوع یا سجده برداشته ایم، نمازمون صحیحه.»

از شرم، خیسِ عرق شدم. ما رو باش! از فرمانده خجالت می کشیم، از خدا نه.(۱)

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۰۳۰ تا ۱۰۳۳.

شماره ۲۵

می گفت: «امـام صـادق دسـتمال زردرنگی دارنـد که توی اون، مقـداری از تربت امـام حسـین رو نگهـداری می کننـد. وقت نماز که می شه، سجاده شون رو پهن می کنند، دستمال رو روی اون باز می کنند و روی اون تربت، سجده می کنند. امام، هیچ گاه بر غیر از تربت پاک حسین سجده نکردند.»(۱)

ص:۳۹

۱- . بحارالانوار، ج۹۸، ص۱۳۵؛ وسائل الشیعه، ج۵، ص۳۶۶.

شماره ۲۶

تَرکش خورده بود روی پاش: چهارتا انگشتش کامل رفته بود و فقط شستِ پاش مونده بود. می گفت: «این یکی رو نزده اند. گذاشته اند که موقع سجده، بذارمش روی زمین.»

سجده که می رفت، جالب بود. کلاً سه تا انگشت رو می ذاشت روی زمین: یکی از پای قلم شده اش، دو تا از پا سالمش. بهش گفتم: «مگه نباید فقط شصت پامون روی زمین باشه؟» گفت: «شصت پات رو بذار. بقیه رو گذاشتی گذاشتی، نذاشتی نذاشتی.»(۱)

ص:۴۰

۱- . العروه الوثقی، ج۱، سجود، مسئلهٔ ۷؛ الاجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئلهٔ ۴۹۶.

شماره ۲۷

صف جماعت شده بود کلکسیون مُهر. جاتون خالی بود. تو جنگل، اون هم نزدیک ساحل، با این بچه های باصفا. عجب اردویی شده بود!

مُهر کم آورده بودند؛ ولی توی جنگل، هزارقلم چیز بود که می شد روش سجده کرد: سنگ، چوب، برگ، چمن.(۱) خلاصه، هرچی که از زمین باشه(۲)

ص:۴۱

۱- . کاغذ، سیمان، موزاییک، آجر، گچ و آهک نیز همین حکم را دارند.

۲- . سنگ های معدنی، مثل طلا و نقره، این حکم را ندارند.

یـا از زمین سبز بشه، به شـرطی که خوردنی یـا پوشـیدنی نبـاشه، می تونه مُهر آدم باشه. البته سـنگ های معـدنی، مثل طلا و نقره، این حکم را ندارند.(۱)

شماره ۲۸

خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت نباش!

غلغله بود. توی مسـجد جای سوزن انداختن هم نبود. قاری دعوت کرده بودند. وسط قرائت، یک دفعه حسـین و چند نفرِ دیگه سجده رفتند. با خودم گفتم: «این ها چرا این طور می کنن؟ همه نشسته اند. خوب نیست... .»

توی همین فکرها بودم که مُجری اومد پشت میکروفن: «آیهٔ آخر سورهٔ نجم که الان قرائت شد، سـجدهٔ واجب دارد و پس از خواندن یا شنیدن آن، باید سجده کنیم.»

ظاهراً حواس اون ها جمع تر بود.(۲)

ص:۴۲

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۰۷۶؛ الاجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئلهٔ ۴۸۹.

۲- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۰۹۳.

شماره ۲۹

تلویزیون رو روشن کردم و چرخی توی کانال ها زدم. یه کانال قرآن می خوند با صوت. ترجمهٔ آیه ها هم روی صفحه رد می شد. همین طور که گوش می دادم، قاری آیهٔ سجده دار خوند: آیهٔ ۳۲ در سورهٔ سجده.

سریع یه مُهر پیدا کردم و به سجده رفتم. پخش مستقیم نبود؛ ولی باز هم لازم بود سجده کنم.

از سجده که سر برداشتم، مامانم دید: «از کِی تا حالا قبلِ اذان، نماز می خونن؟»خیال کرده بود نماز می خونم. خنده ام گرفت. تازه قضیه رو فهمید.(۱)

ص:۴۳

۱- . الاجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئلهٔ ۵۰۰.

تصویر



ص:۴۴

شماره ۳۰

شانس آوردم که کوچه خلوت بود و کسی رفت وآمد نمی کرد. یکی نبود به ما بگه که آخه آدمِ حسابی، اگه سوار دوچرخه، سوره هایی رو که حفظی دوره می کنی، سوره های سجده دار نخون.

حواسم نبود. سورهٔ علق رو حفظ کرده بودم و داشتم برای خودم دوره می کردم. یک دفعه فهمیدم آیهٔ آخرش رو هم خوندم. از دوچرخه پریدم پایین. یه سنگ پیدا کردم و همون جا سجده کردم. وضو نداشتم و قبله رو هم بلد نبودم. ولی توی این سجده، نه وضو و قبله لازمه، نه ذکر. فقط یه مُهر بردار و برو سجده.(۱)

ص:۴۵

۱- . علاوه بر سه آیه ای که در این داستان و دو داستانِ قبل به آن ها اشاره کردیم، آیهٔ ۳۸سورهٔ فصلت نیز از مصادیق احکامی است که در داستان های مذکور بیان شده است. توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۰۹۷.

شماره ۳۱

خیلی سخت بود. دوست داشت آب بشه بره زیرِ زمین. آخه از شاگردهای خوب امام صادق بود. دلش نمی خواست این طور جلوی امام خجالت زده بشه. یه روز امام صداش کرده بودند و فرموده بودند: «می تونی یه نماز بخونی که تمام ویژگی هاش رو رعایت کنی؟»

وقتی حَمّاد(۱) نماز رو خوند، امام فرمودند: «خیلی بَده که یه مردِ شصت هفتادساله نتونه یه نماز کامل بخونه.» بعد هم امام بلند شده بودند و خودشون دو رکعت نماز خونده بودند. حمّاد هم سرتاپا چشم و گوش شده بود تا ببینه امام چطور نماز می خونه. حمّاد می گفت: «امام حمدوسوره رو با ترتیل خوند، آرام و باخشوع. وقتی سجده

۱- . حمّادبن عیسی، از شاگردان امام صادق.

می کرد، بینی رو هم روی زمین می گذاشت. توی سجده، ساعدهاشون روی زمین نبود. بین و بعدِ دو سجده هم، به صورت تَوَرُّک می نشستند (یعنی، دوزانو، روی رانِ چپ می نشستند و روی پای راست را بر کفِ پای چپ قرار می دادند).»(1)

۱- . در این حدیث شریف، امام بسیاری از شروط نماز صحیح را به حمّاد یاد داده اند که برای رعایت اختصار، نقل نکردیم. نک: بحارالانوار، ج۸۴، ص۱۸۵.

شماره ۳۲

خیال می کردم کسی خونه نیست. در رو باز کردم و سلام کردم.(۱)یه دفعه یک نفر جواب داد: «سلام علیکم.» اولش ترسیدم، ولی بعد... .

داداشم بود که درحال نمازخوندن بود. خودش که نمی تونست سلام کنه، ولی باید جواب سلام من رو می داد.(۲)

ص:۴۸

۱- .]فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکمْ تَحِیةً مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُبارَکةً طَیبَه.[(= هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید؛ سلام و تحیّتی ازسوی خداوند، سلامی پُربرکت و پاکیزه.) سوره نور، آیهٔ ۶۱ ، ترجمهٔ آیت الله مکارم شیرازی.

۲- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۱۳۷.

شماره ۳۳

مـا اهل بیت، همان گونه که فرزنـدانمان را به نماز سـفارش می کنیم، به خوانـدن تسبیحات حضـرت فاطمه نیز سـفارش می کنیم: ۳۴مرتبه الله اکبر، ۳۳مرتبه الحمدلله، ۳۳مرتبه سبحان الله.

«تو نیز این تسبیح را تَرک نکن؛ زیرا هرکس این تسبیح را تَرک نکند و به خواندن آن مداومت ورزد، سنگدل و شقی نخواهد شد.»(۱)

۱- . امام صادق خطاب به یکی از یارانشان؛ سنن النبی، ص۲۸۵.

شماره ۳۴

هرگاه که گفت و گو با محبوبت را وداع گفتی

و نمازت را سلام دادی،

سر بر خاک بگذار و او را شُکر نما:

«شُکراً لِلّه، شُکراً لِلّه، شُکراً لِلّه.»(۱)

ص:۵۰

۱- . وسائل الشیعه، ج۷، ص۵، ح۲.

شماره ۳۵

مدتی در دانشگاه بین المللی درس می خوندم. از هر ملتی اونجا بودند.

قنوت نمازها رو فراموش نمی کنم. خیلی بامزّه بود: قبل و بعد از قنوت، همهٔ ذکرها عربی بود؛ ولی نوبتِ قنوت که می شد، بعضی ها به زبان خودشون دعا می خوندند: یکی فارسی، یکی آذری، یکی انگلیسی، یکی ژاپنی... .

عجب خدای باحالی!(۱)

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۴۸۸.

شماره ۳۶

«چندبار تصمیم گرفته ام، این زمین نشینان را عذاب کنم؛

ولی وقتی نگاهم به کسانی می افتد که خانه ام را آباد می کنند

و کسانی که نمازشب می خوانند(۱)

یا کسانی که به خاطر من، با هم دوست اند

یا کسانی که سحرها، بخشش گناهانشان را می خواهند،

وقتی نگاهم به این ها می افتد،

از عذاب می گذرم.»(۲)

ص:۵۲

۱- . نمازشب، یازده رکعت است که حدوداً، وقتی یازده ساعت وربع از اذان ظهر بگذرد، می توانی آن را بخوانی؛ هرچند بهتر است نزدیکِ اذان صبح خوانده شود. البته، جوانی که خواندن نمازشب برای او، بعد از نیمه شب مشکل است، می تواند قبل از نیمه شب نیز آن را بخواند (عروهالوثقی، ج۲، ص۲۶۶). برای خواندن نماز شب، ابتدا چهار تا نماز دورکعتی به نیّت نمازشب می خوانی. بعد، دو رکعت، به نیّت نماز شَفع و بعد یک رکعت، به نیّت نماز وَتر.

۲- . برداشتی از حدیثی قدسی؛ بحارالانوار، ج۸۴، ص۱۲۱.

شماره ۳۷

فقط یه چُرت دیگه!

پدر، بیدارم کرد ولی اصلاً حالِ بلندشدن نداشتم. بالاخره، با اصرار پدر بلند شدم و برای خواندن نمازشب به حرم حضرت علی رفتیم.

کنار در حرم، کسی گدایی می کرد. پدر پرسید: «این شخص چقدر به دست می آورد؟» گفتم: «خیلی کم.» گفت: «شوق به مبلغ ناچیزِ دنیوی که یقینی هم نیست، این فرد را در این وقت شب، به اینجا کشانده است. آیا به اندازهٔ این شخص هم، به وعده های خدا اعتماد و انگیزه نداری؟ خدا فرموده که هیچ کس خبر ندارد که چه نورچشمی هایی برای آنان (نمازشب خوان ها) پنهان کرده ام.»(۱)

صحبت زیبای پدرم، تا آخر عمر، نمازشب خوانم کرد.(۲)

ص:۵۳

۱- . سجده، ۱۷؛ العروه الوثقی ، ج۲، ص۲۶۶.

۲- . شب مردان خدا، ص۴۳؛ گویندهٔ داستان فرزند مرحوم آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطا هستند.

تصویر



پردۀ چهارم:وقتی که نمازم باطل می شود

شماره ۳۸

تصویر

پردۀ چهارم:
وقتی که نمازم باطل می‌شود

ص:۵۵

به این می گن الاغِ بی محل! نمی دونم از کجا پیداش شده بود. فکر کنم خیلی گرسنه بود. یه سروصدایی وسط نماز راه انداخت که نگو.

هرکاری کردم که فقط لبخند رو لبام باشه و خندهام بی صدا باشه، نشد که نشد. بالاخره، ترکیدم و شروع کردم به غش غش خندیدن. چون حالت نمازم به هم خورده بود، با اینکه عمداً نخندیدم، نمازم باطل بود.

این هم از حضورقلب ما!(۱)

۱- . العروه الوثقی، ج۱، مبطلات، السادس.

شماره ۳۹

وسط نماز بودم که یک دفعه صدایی بلند شد. حواسم نبود، سرم را به طرف صدا برگردوندم. بعد که فهمیدم درحال نمازم، سرم رو برگردوندم و نماز رو ادامه دادم. نمی دونستم نمازم باطل شده یا نه.

رفتم سراغ رساله: این مسئله و اون مسئله... بالاخره پیداش کردم: اگه عمداً این کار رو انجام می دادید و سرتون آن قدر برمی گشت که نگویند روبه قبله اید، نمازتون باطل می شد؛ ولی چون سهواً این کار رو انجام دادید، نمازتون صحیحه. البته اگه سرِتون کاملًا به طرف راست یا چپ برگشته (یعنی حدود ۹۰درجه با قبله اختلاف پیدا کرده)، نمازتون رو تمام کنید، ولی احتیاطاً دوباره هم بخونید.(۱)

ص:۵۷

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مبطلات نماز، پنجم، مسئلهٔ ۱۱۳۱.

شماره ۴۰

موقع قهرکردن، مثل بچه ها، با بهانه های خود قهر می کردم؛ ولی وقت آشتی کردن مثل بچه ها نبودم: کینه ها شُتری می شـد و اسم آشتی می شد منّت کِشی.

خیال می کردم هر کسی سه روز قهر باشه، نماز و روزه اش باطله. کُلّی با خودم کلنجار رفتم. بالاخره، یه جعبه شیرینی گرفتم و رفتم خونشون.

بعـداً که فهمیـدم آشتی کردن چقدر ثواب داره، حسابی خودم رو تحویل گرفتم. ولی یه چیز دیگه هم فهمیدم: قهر، نماز و روزهٔ آدم رو باطل نمی کنه، هرچند در قبول شدن اونا تأثیر داره.

ص:۵۸

شماره ۴۱

کاش می شد این تلفن ها رو یه کاری کرد که موقع نماز بگه: «هنگام نماز، مغازه تعطیل است.»

درِ مغـازه رو نیمه بـاز گذاشـتم و پشت ویترین، به نمـاز ایسـتادم. وسـط نماز، تلفن زنگ زد. یکی، دوتا، سه تا... دست بردار هم نبود. بالاخره گوشـی رو برداشـتم و همان طور نمازم رو پشت گوشـی ادامه دادم. طرف فهمید و قطع کرد، ولی نماز من صحیح بود؛ چون کلماتی که پشت گوشی گفته بودم، به قصد نماز گفته بودم، نه برای اینکه چیزی را بفهمونم.(۱) من آخر حضور قلبم!!!

ص:۵۹

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۱۳۴.

تصویر



ص:۶۰

پردهٔ پنجم:حواسِ پرتِ من، نمازِ خوبِ خدا

شماره ۴۲

تصویر

پردهٔ پنجم:
حواسِ پرتِ من، نمـــازِ خوبِ خدا

ص:۶۱

دستش رفت روی کلید تکرار. طرف، گوشی رو برداشته بود و بلندبلند «الو» می گفت. کوچولوی ما هم که هنوز بلد نبود حرف بزنه، مثل کرولال ها صدا درمی آورد.

دیگه نزدیک بود خنده ام بگیره و نمازم باطل بشه که به خودم اومدم. نشسته بودم؛ ولی نمی دونستم دو تا سجده انجام دادم یا یکی؟ چون وارد واجب بعدی[1] نشده بودم، یک سجدهٔ دیگه هم انجام دادم.

۱- . منظور از واردشدن در واجب بعدی، شروع کردن یا تشهد یا ایستادن برای رکعت بعد است؛ توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۱۷۵.

شماره ۴۳

– همین جا بشین. هر اشتباهی که از من گرفتی، یک بستنی!

بالاخره یه راهی پیدا کردم که سرگرمش کنم و نمازم رو بخونم. نمازم که تموم شد، شروع کرد:

– خب بابایی! می شه دو تا بستنی.

– یکی رو قبول دارم: رکعت دوم اشتباهی سلام دادم. اون یکی برای چی؟

– اون یکی که بزرگ تر بود: در رکعت چهارم، وقتی نمازت تموم شد، دو تا سجده رفتی. تازه بعدش هم تشهد و سلام خوندی.

– این ها به خاطر همون اشتباه اوّلی بود. اگه به اشتباه، نمازمون رو سلام بدیم، باید بعد از نماز، اون سجده ها و تشهد و سلام رو انجام بدیم. بهش می گن «سجدهٔ سهو».(۱)

۱- . اگر در سجدهٔ سهو، این جمله را به عنوان ذکر بگوید، کافی است: «باسم الله و بالله؛ اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.» توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۲۴۳و ۱۲۵۰.

شماره ۴۴

«نیم ساعت بعد، همین جا: صحن مسجد گوهرشاد، کنار حوض.»

قرار شد هرکسی زیارت کنه و برگرده اینجا. نماز زیارت رو بخونیم و با هم بریم ناهار.

توی نماز زیارت، حواسم پرت شد. شک کردم رکعت اولم یا دوم. هرچی که فکر کردم به جایی نرسیدم. مهم نبود؛ آخه توی رکعت های نماز مستحبی نباید به شک توجهی کرد.(۱)

۱- . مثلاً اگر شک دارد که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، می تواند با خود بگوید یک رکعت خوانده ام و نماز را ادامه دهد یا اینکه بگوید دو رکعت خوانده ام و نماز را تمام کند. توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۱۶۷، قسمت ششم.

شماره ۴۵

این یکی رو هم اگه می زدم، تموم می شد. تِست های معارف یه مقداری سخت بود؛ سخت که نه، من کم وقت گذاشته بودم.

تست این بود: «در نماز به این گونه شک ها نباید توجه کرد.» یه دفعه یادم اومد: آره، «بعد از سـلام». اگه بعد از سـلامِ نماز، توی رکعت های نماز شک کنیم دیگه اعتنایی به اون شک نمی کنیم.

بدون اینکه بقیهٔ گزینه ها رو بخونم، همون رو علامت زدم. بقیهٔ گزینه ها رو که خوندم، کاملاً مطمئن شدم.(۱)

ص:۶۵

۱- . توضیح المسائل امام خمینی، مسئلهٔ ۱۱۶۷، قسمت دوم.

سرچشمه ها

قرآن کریم؛ اصول و فروع کافی؛ الاجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری؛ استفتائات چند تن از مراجع عظام تقلید؛ استفتاء شخصی از دفتر مقام معظم رهبری؛ بحارالانوار؛ تاریخ طبری؛ تحریرالوسیله؛ تفسیرنمونه؛ توضیح المسائل امام خمینی؛ توضیح المسائل مراجع؛ حدیث ولایت؛ سنن النبی؛العروه الوثقی؛ موسوعه کلمات الامام الحسین؛ میزان الحکمه؛ وسائل الشیعه.

ص:۶۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹